

زنان سرپرست خانوار؛ قهرمانان خاموش نبرد زندگی

زنان مقاومی که در سایه بحران‌های اقتصادی و فشارهای اجتماعی، یک‌تنه بار خانواده را بر دوش گرفته‌اند و هر روز با امید و اراده‌ای محکم برای ساختن آینده‌ای بهتر تلاش می‌کنند

محکم ایستاده‌اند، حتی اگر شب‌ها با گلوی بغض‌آلود و تن خسته از پا بیفتند. حتی اگر ناگزیر باشند زنانگی‌شان را پشت نقاب‌های بی‌تفاوتی پنهان کنند. آن‌ها، زنانی که بار زندگی را یک‌تنه به دوش می‌کشند، استوارتر از دیروز، هم‌پای مردان، در مسیر دشوار زندگی گام برمی‌دارند.

برای‌شان توقف مفهومی ندارد، چرا که آموخته‌اند باید روی زانوان خود بایستند؛ حتی وقتی هیچ پناهی نیست. قصه زنانی که خود سرپرستی زندگی‌شان را برعهده دارند، در دل بحران‌های اقتصادی امروز، قصه تاب‌آوری است؛ روایت نبردی خاموش برای ناپستادن، برای ساختن، برای ماندن در دنیایی که گاه انتخاب‌ها را از آن‌ها دریغ کرده است. این زنان، معنای واقعی «بودن» را هر روز از نو با دستان خود می‌نویسند.

فرقی نمی‌کند او را با چه اسمی صدا کنیم؛ مهم این است که هر روز صبح با عزم و اراده‌ای تمام از خواب بیدار می‌شود و به جنگ زندگی می‌رود. زنانی که سرپرست خانوارند یا خود بار زندگی را به دوش می‌کشند، تلاش می‌کنند با تکیه بر توانمندی‌هایی که دارند- یا آن‌هایی که در مسیر آموزش و تجربه به دست می‌آورند- سرنوشت خود و خانواده‌شان را تغییر دهند. خیلی‌هایشان هیچ پشتیبانی ندارند؛ نه شفلی ثابت، نه سرمایه‌ای برای شروع، نه حتی نگاهی که توانستن‌شان را باور کند؛ اما با همه این نداشتن‌ها، از پا نمی‌افتند. هر روز میان دودین‌هایشان برای نان شب، برای درس بچه‌ها، برای قسط و اجاره، فرصت کوچکی پیدا می‌کنند تا چیزی تازه یاد بگیرند، مهارتی را تمرین کنند یا رؤیایی را دوباره زنده کنند. توانمندسازی برای آن‌ها فقط یک شعار نیست؛ یک راه نجات است. اگر کارگاه خیاطی باشد، یاد می‌گیرند. اگر دوره دیجیتال مارکتینگ باشد، ثبت‌نام می‌کنند. اگر زمین کوچکی در روستا داشته باشند، با هزار امید گل محمدی می‌کارند. آن‌ها منتظر معجزه نیستند؛ خودشان معجزه‌اند.

سرگذشت‌های تلخ و آشنا

۱۳ ساله بود که پدرش به رسم سنت، او را به عقد مردی درآورد که هم‌سن پدرش بود. آینده‌اش را از همان ابتدا می‌دانست: تکرار سرنوشت مادر، یا شاید هم بدتر از او. از همان روزهای نخست زندگی مشترک، فهمیده بود دیر یا زود بیوه خواهد شد؛ همسرش قاچاقچی سوخت بود و جان‌ش را هر روز بر سر این راه می‌گذاشت. دنیای او بزرگ نبود؛ یکی از روستاهای محروم بلوچستان، در دل شهرستان سرباز. ۱۰ سال زندگی مشترک، شش بار زایمان کرد. حالا که تنها ۲۵ سال دارد، در شناسنامه‌اش هنوز جوان است، اما چهره‌اش گواهی است بر رنج‌های زنی چهل و پنج ساله. تکیه‌گی‌اش باورنکردنی بود. اما در حقیقت، او در جوانی مرده بود؛ تنها دغدغه‌اش زنده نگه داشتن فرزندانش بود. اما از کجا؟ با چه چیزی؟

وقتی گروهی از خیرین به خانه‌اش رفتند، از شدت فقر و شرایط زندگی‌اش شوکه شدند. با این حال، اگر بگوییم وضع او از بسیاری دیگر بهتر است، اغراق نیست. او و فرزندانش دست کم شناسنامه داشتند، اما بسیاری از اطرافیانش حتی هویت رسمی هم ندارند. او سققی داشت، هرچند لرزان، اما برای خیلی‌ها همان را هم نمی‌توان تصور کرد. چشمان درشت و زیبایش هنوز ته‌مانده‌ای از امید داشت. سوزن‌دوزی می‌کرد، خواندن بلد بود. اما چه فایده؟ اطرافش پر بود از زنانی بی‌سواد، بی‌مهارت و بی‌هویت.

وقتی سسته‌های حمامی را دریافت کرد، برق شادی در نگاهش نشست. با بغض و خواهش گفت: «لطفاً باز هم ببایید...» اما داستان این زن یابانی ندارد. او یکی از هزاران است. هزاران زنی که قصه‌شان در میان فقر و سنت، تکرار می‌شود و تکثیر. کودکان فقر، فقر را بازتولید می‌کنند. فرقی نمی‌کند در روستایی در بلوچستان باشند یا در حاشیه شهرهای بزرگ مثل تهران. فقر، فقر می‌زاید.

زن دیگری، این بار در یکی از محله‌های حاشیه‌نشین تهران، شاید نه با سنت که با اعتیاد همسرش زمین‌گیر شده است. شاید پدرش او را به زور به عقد کسی درنیابوده باشد و شاید هم تعداد فرزندانش کمتر باشد. اما او هم حالاتی‌مانده، با کودکی بر دوش و رؤیایی بر باد رفته؛ رؤیای خوشبختی، زندگی بهتر، نجات از این چرخه بی‌پایان.

امروز، داستان زندگی او نیز مانند هزاران زن دیگر، در لایه‌لای گزارش‌های رسانه‌ای و آمارهای رسمی، تنها به‌عنوان «نماد فقر» ثبت می‌شود؛ و سؤال اینجاست: تا کی باید این چرخه معیوب ادامه یابد؟ تا کی قرار است رنج این زنان تکرار شود، بی‌انگهی تغییری حاصل شود؟

ظرفیت‌ها و کمبودهای حمایتی زنان

آمارها نشان می‌دهد تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران بین پنج تا شش میلیون نفر برآورد می‌شود. هرچند رقم دقیق همچنان مبهم است، اما همین بازه گسترده، گویای جمعیت چشمگیری از زنانی است که به‌تنهایی بار معیشت خانواده را به دوش می‌کشند. برای رسیدگی به مسائل این قشر، طبق اعلام مسئولان، ۲۴ دستگاه اجرایی درگیر هستند؛ نهادهایی که هر یک مأموریت‌هایی خاص را برعهده دارند و بودجه‌هایی نیز برای این منظور دریافت می‌کنند. در این میان، سازمان بهزیستی با شناسایی و ارائه خدمات حمایتی به ۲۸۰ هزار و ۵۰۰ زن سرپرست خانوار، گام‌هایی برداشته و کمیته امداد امام خمینی (ره) نیز حدود ۱.۳ میلیون زن سرپرست خانوار را تحت پوشش خود دارد.

در سال‌های اخیر، طرح‌هایی در زمینه پرداخت وام‌های خرد، کمک‌های معیشتی، آموزش‌های مهارتی و اعطای تسهیلات کسب‌وکار اجرا شده، اما همچنان بخش زیادی از این زنان از استقلال اقتصادی پایدار محروم‌اند و روند توانمندسازی آن‌ها با چالش‌های جدی مواجه است. یکی از مشکلات اساسی، نبود انسجام و هماهنگی میان نهادهای مسئول است؛ هر دستگاه به‌صورت جداگانه و بدون هم‌افزایی با دیگر ارگان‌ها عمل می‌کند و این پراکندگی، منجر به اتلاف منابع و کاهش اثربخشی برنامه‌ها شده است. در چنین شرایطی، «کمیت» خدمات بر «کیفیت» آن‌ها می‌چرد.

آمار زنان سرپرست خانوار

بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، حدود سه میلیون خانوار کشور معادل ۱۲.۷ درصد کل خانوارها، با سرپرستی زنان اداره می‌شد. اما بنا بر آخرین اظهارات مقامات در پایان سال ۱۴۰۳، این عدد به پنج میلیون نفر رسیده و یکی از اعضای شورای شهر تهران، رقم شش میلیون نفر را نیز مطرح کرده است. بر اساس داده‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حدود شش میلیون نفر از جمعیت کشور تحت سرپرستی زنان قرار دارند. در سال ۱۳۹۸ نیز اعلام شد که حدود ۱۲ درصد از خانوارهای کشور سرپرست زن دارند، با این تفاوت که تنها ۱۸ درصد این زنان شاغل‌اند و ۸۲ درصد بیکار محسوب می‌شوند. همچنین نرخ بیکاری در میان زنان خودسرپرست، حدود ۵۰.۱ درصد برآورد شده است.

در بررسی علل سرپرست شدن زنان، آمارها نشان می‌دهد که حدود ۲۰ درصد آن‌ها به دلیل فوت همسر – عمدتاً ناشی از تصادفات جاده‌ای – و حدود ۲۶ درصد به‌ویژه در گروه سنی زیر ۳۵ سال به‌واسطه طلاق، به این وضعیت رسیده‌اند. سایر موارد شامل زنانی هستند که به دلیل اعتیاد یا زندانی بودن همسر، ترک شدن یا شرایط فردی، خودسرپرست محسوب می‌شوند. اگرچه ترکیب دقیق این دسته‌بندی در آمار رسمی منعکس نشده، اما در مجموع نزدیک به ۶۵ درصد زنان سرپرست خانوار در یکی از این وضعیت‌ها قرار دارند. نکته قابل توجه دیگر، رشد ۲۰ درصدی

زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی در سال‌های اخیر است. این رشد نشان‌دهنده افزایش نیاز به خدمات حمایتی در حالی است که ظرفیت و پوشش حمایتی نهادهای مسئول متناسب با آن توسعه نیافته است.

توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، نه فقط یک مأموریت حمایتی، بلکه ضرورتی بنیادین در مسیر عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و کاهش فقر است. این توانمندسازی صرفاً به معنای پرداخت یارانه یا کمک‌های موقت نیست، بلکه باید دربرگیرنده مجموعه‌ای از اقدامات آموزشی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باشد؛ اقداماتی که بتواند عزت‌نفس، استقلال و قدرت تصمیم‌گیری را در این زنان تقویت کند. در حالی که بار اصلی تأمین معیشت خانواده به دوش این زنان است، نبود دسترسی به اشتغال پایدار، پوشش بیمه‌ای و خدمات رفاهی، عملاً فرصت‌های پیشرفت را از آن‌ها می‌گیرد. این وضعیت، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین، روستاهای محروم و سکونتگاه‌های غیررسمی حادث است.

زنان سرپرست خانوار، بخش فراموش‌شده‌ای از سیاست‌گذاری‌ها هستند. سیاست‌هایی که اگر با نگاه ساختاری، هماهنگ و آینده‌نگر تدوین نشوند، تنها در حد طرح‌های موقت و آماری باقی خواهند ماند. واقعیت این است که فقر ساختاری با بسته حمایتی و تسهیلات محدود درمان نمی‌شود. آنچه نیاز داریم، تغییر نگرش، هماهنگی نهادی و اراده‌ای جمعی برای توانمندسازی واقعی این قشر است؛ زنانی که اگر دیده شوند، می‌توانند نه‌تنها تکیه‌گاه خانواده، بلکه تکیه‌گاهی برای توسعه باشند.

نقش سمن‌ها و خیرین

زنان سرپرست خانوار در مناطق محروم، به‌مراتب بیش از زنان سرپرست در مناطق شهری، نیازمند حمایت نهادهای عمومی و دولتی هستند. با این حال، افزایش روزافزون شمار این زنان ضرورت می‌دهد تا سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین نیز توجه و کمک‌های بیشتری به آنان، به‌ویژه در مناطق محروم داشته باشند.

بر اساس آمارهای موجود، استان سیستان و بلوچستان بیشترین فراوانی زنان سرپرست خانوار را در کشور دارد. درصد قابل‌توجهی از این زنان به دلیل نداشتن شناسنامه برای خود یا فرزندانشان، امکان بهره‌مندی از حمایت‌های دولتی و عمومی را ندارند؛ از این رو، سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین تمرکز ویژه‌ای بر این مناطق داشته‌اند.

طبق برخی گزارش‌ها، در وضعیت شغلی و درآمدی زنان سرپرست خانوار، با وجود رشد ۲۲ درصدی اشتغال، تنها حدود ۱۴ درصد از این زنان درآمدزایی دارند؛ یعنی بیش از ۶۳ درصد به‌عنوان خانه‌دار یا وابسته به کمک‌ها شناخته می‌شوند. درآمد متوسط سالانه زنان سرپرست خانوار در کشور حدود ۹.۹ میلیون تومان برآورد می‌شود، اما در استان سیستان و بلوچستان این رقم به تنها ۳.۳ میلیون تومان می‌رسد که نمایانگر عمق فقر در این منطقه است.

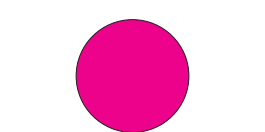


با توجه به این آمار، ضرورت فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین در مناطق محروم به‌روشنی احساس می‌شود. البته نباید فراموش کرد که همه این سازمان‌ها صرفاً به دنبال توانمندسازی نیستند که این موضوع جای تأسف دارد؛ اما با نظارت دقیق‌تر نهادهای ذی‌ربط می‌توان امید داشت که فرآیند توانمندسازی با کیفیت و اثربخشی بیشتری دنبال شود. خیرین در حال حاضر با تعریف پروژه‌های متعدد کاری، ضمن آموزش و توانمندسازی زنان، زمینه‌ساز آن‌ها در بازار کار را فراهم کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها با فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، اقدامات و تولیدات این زنان را به نمایش گذاشته‌اند، اما با وجود تلاش‌های گسترده، مشکلات اقتصادی خانوارها همچنان آن‌ها را در خط فقر نگه داشته است.

بر اساس داده‌های منتشر شده، تقریباً ۴۶ درصد از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهایی مانند بهزیستی، کمیته امداد، بنیاد شهید و شهرداری‌ها قرار دارند و خدماتی شامل مستمری، بیمه اجتماعی، آموزش مهارت‌های فنی-حرفه‌ای، کمک هزینه تحصیلی، تسهیلات خوداشتغالی، مشاوره روانی-اجتماعی و ایجاد بازار فروش محصولات خانگی یا کارگاهی دریافت می‌کنند. با این حال، در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان پوشش حمایتی شدیداً ناکافی است؛ بسیاری از زنان بی‌سواد یا کم‌سواد و فاقد مهارت شغلی هستند که این امر روند بازگشت آن‌ها به استقلال را به مخاطره می‌اندازد. در این مسیر، بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد نیز با آموزش مهارت‌های زندگی و سوادآموزی، ضمن ارائه حمایت روانی و اجتماعی، در ایجاد مشاغل خانگی یا کارآفرینی‌های کوچک فعال‌اند. این سازمان‌ها با برگزاری بازارچه‌های خیریه، بخشی از فرایند توانمندسازی را تکمیل می‌کنند. با این وجود، لازم است مهارت‌آموزی گسترده‌تر با تأکید بر مشاغل نوین و دیجیتال، نه‌تنها در دستور کار نهادهای دولتی بلکه در برنامه‌های سمن‌ها قرار گیرد؛ زیرا محرومیت از آموزش و مهارت‌آموزی، زنان سرپرست خانوار را در چرخه فقر محصور نگه می‌دارد. در کنار این اقدامات، ایجاد بانک اطلاعاتی یکپارچه برای شناسایی دقیق‌تر نیازهای این زنان و توسعه بیمه‌های حمایتی ویژه، گام‌های مؤثری در جهت ارتقای توانمندسازی خواهد بود.

توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تنها با پرداخت مستمری یا کمک‌های مقطعی به نتیجه نخواهد رسید. آنچه نیاز است، تدوین و اجرای سیاستی جامع و ملی است که با همکاری دولت، مجلس، سازمان‌های مردم‌نهاد، رسانه‌ها و خود زنان، زمینه استقلال و شکوفایی آن‌ها را فراهم کند. این مسیر نه‌تنها به نفع زنان است، بلکه به توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور نیز کمک می‌کند. در شرایط اقتصادی پیچیده کنونی، این راه دشوارتر شده؛ اما نباید زنان خودسرپرست – که به دلایل مختلف ازدواج نکرده‌اند- را فراموش کرد. هرچند این گروه نگرانی‌های مشابه زنان سرپرست خانوار را ندارند، اما حق دارند دیده شوند و حمایت شوند.

یادداشت



طیبه سیاوشی

نماینده اسبق مجلس و فعال حوزه زنان

توانمندسازی ناقص زنان سرپرست خانوار

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با افزایش روزافزون تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران، طرح‌ها و برنامه‌های متعددی برای توانمندسازی اقتصادی این قشر اجرا شده است؛ اما همچنان بسیاری از این زنان از استقلال مالی برخوردار نیستند و وابسته به نهادهای حمایتی باقی مانده‌اند. این واقعیت نشان می‌دهد چرخه‌ای که باید از آموزش آغاز و به بازار فروش و پشتیبانی مالی ختم شود، در میانه راه متوقف مانده است.

بیشتر زنان سرپرست خانوار، پیش از این خانه‌دار بوده‌اند و پس از فوت همسر، طلاق، یا بیماری و اعتیاد همسر، ناچار به تأمین معیشت خانواده شده‌اند. بسیاری از آن‌ها فاقد مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار رسمی هستند و به ناچار به نهادهایی چون کمیته امداد، بهزیستی یا مؤسسات خیریه مراجعه می‌کنند. بخشی از این زنان وارد دوره‌های آموزشی می‌شوند، اما این آموزش‌ها اغلب بدون نظارت مؤثر، بدون پیوند واقعی با بازار و بدون ارزیابی دقیق از اثربخشی ادامه می‌یابد.

در برخی مناطق، آموزش‌هایی چون کشت زعفران، بسته‌بندی محصولات غذایی یا تولید محصولات خانگی داده شده، اما چالش اصلی آن جاست که زنان پس از تولید، مسیر روشنی برای فروش محصول ندارند. فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام نیز که بستری مؤثر برای فروش خانگی بود، مانعی جدی ایجاد کرده است. گرچه معاونت امور زنان تلاش کرده با همکاری پلتفرم‌هایی مانند دیجی کالا یا «با سلام» فرصت فروش دیجیتال ایجاد کند، اما این مسیر نیازمند زیرساخت، آموزش دیجیتال، سواد رسانه‌ای و اینترنت پایدار است که در دسترس همه زنان نیست.

از سوی دیگر، اغلب پروژه‌های توانمندسازی به سازمان‌های مردم‌نهاد یا خیریه‌ها واگذار شده؛ بدون آنکه ساختار نظارتی مناسبی بر کیفیت، استمرار و نتیجه‌بخشی آن‌ها وجود داشته باشد. همین موضوع موجب شده در بسیاری از موارد، بودجه‌ها مصرف شود، اما خروجی محسوسی در استقلال اقتصادی زنان مشاهده نشود. در این میان، تجربه کشور ترکیه می‌تواند آموزنده باشد. این کشور با همکاری سازمان ملل و اتحادیه اروپا، پروژه‌های موفق‌تری را در زمینه آموزش، بهداشت و کارآفرینی زنان اجرا کرده است. در این طرح‌ها، چرخه توانمندسازی از مهارت‌آموزی آغاز می‌شود، اما در همان نقطه متوقف نمی‌ماند بلکه با ایجاد بازار فروش تضمینی، شبکه توزیع، دسترسی به حمل‌ونقل ارزان و حمایت مالی، زنان را تا مرحله استقلال اقتصادی واقعی همراهی می‌کند. ترکیه نشان داده که با طراحی یک نظام یکپارچه و پایدار، می‌توان زنان را از وابستگی به بارانه و کمک‌معیشت، به جایگاه تولیدکننده فعال رساند.

در ایران نیز این مسیر نیازمند نگاهی ملی، منسجم و شفاف است. دفاتر امور زنان در استانداری‌ها می‌توانند با اختیارات جدید، به محور هماهنگی میان نهادهایی چون کمیته امداد، بهزیستی، ادارات تعاون و سمن‌ها تبدیل شوند و ضمن نظارت بر آموزش‌ها، حلقه‌های گمشده در زنجیره توانمندسازی را پر کنند.

